

تأملی در نظریات روانشناختی منشأ وحی

حجة الاسلام حیدر باقری اصل

عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی

این نوشته تحقیقی در مورد تبیین روانشناختی منشأ وحی است و نظریه‌های پیرامون موضوع در دوگفتار بررسی و نقد شده است و در خاتمه نظر وحی در اسلام طی گردیده است.

گفتار اول: نظریه وحی نبوغی

نظریه «وحی نبوغی» عبارت از تحلیلی است از وحی بر مبنایی روانشناختی - اجتماعی و براساس روانکاوی فرد پیامبر که در آن وحی، نتیجه نبوغ سرشار بشری و شخص مدعی وحی تلقی می‌گردد.

نظریه وحی نبوغی جامع در تحلیل روانشناختی - اجتماعی و روانکاوی شخص پیامبر است.

الف) نظریه روانشناختی - اجتماعی وحی نبوغی

یک دسته از معتقدان نظریه مذکور ماتریالیست‌ها و ماده‌گرایانی هستند که مسائل متافیزیکی، اهم از مبدأ و معاد، را مردود می‌دانند و تحقق‌پذیری وحی را مورد انکار قرار می‌دهند و در نتیجه پدیده وحی را تفسیری روانشناختی - اجتماعی می‌کنند. در مورد تفسیر این گروه علامه طباطبایی می‌فرماید:

«آنان می‌گویند: پیامبران مردان اصلاح‌طلبی بودند و مقرراتی برای اصلاح جامعه

بشری در شکل دین در سایه نبوغ سرشار خود آوردند و چون مردم اعصار گذشته غرق در جهالت و خرافه پرستی بودند پیغمبران نظم دینی را بر اساس یک سلسله اعتقادات خرافی از مبدأ و معاد نگاه داشته است.»^(۱)

بنابر دیدگاه این دسته از دانشمندان: «سازمان نبوت و وحی و تکالیف آسمانی و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ را سیاست دینی و در حقیقت از باب دروغ مصلحت‌آمیز می‌دانند.»^(۲)

دسته دوم: کسانی هستند که آفریدگار جهان و عالم ماوراء طبیعت را همانند دسته اول قبول ندارند و در مورد وحی دست به تفسیر گذشته زده‌اند ولی این دانشمندان بر خلاف دسته اول در مورد پیامبران به خصوص در مورد پیامبر اسلام تا حدودی انصاف به خرج داده‌اند و گفته‌اند: «ما تردیدی نداریم که محمد(ص) در اخبار از آنچه دیده و شنیده راست گفته است ولی سرچشمه این شناختها خود او بوده است چیزی از عالم غیب برای او نیامده است. زیرا وجود ماوراء طبیعت برای ما ثابت نشده است. همچنان که دلیلی بر نبود آن هم نداریم تا آن را در ردیف امور غیر ممکن قرار دهیم.»^(۳)

دسته سوم: مسلمانان روشنفکری هستند که تحت تأثیر تبلیغات ماتریالیست‌ها و ماده‌گرایان و تفاسیر علوم جدید قرار گرفته و ناآگاهانه و ناخودآگاه تفسیر آنان را در مورد وحی پذیرفته‌اند و گفته‌اند: وحی، سرچشمه‌ای جز نبوغ پیامبر ندارد این عده در تفسیر وحی گفته‌اند: «دستگاه آفرینش، افراد نابغه و خیرخواهی را در دامن خویش پرورش می‌دهد و آنان روی نبوغ ذاتی و افکار عالی خود جامعه را به اخلاق نیک و اعمال شایسته در رعایت عدالت اجتماعی و غیره دعوت نموده و از این رهگذر گام‌های مؤثری برای سعادت بشر بر می‌دارند و آنچه را که به عنوان دستور و قانون به مردم عرضه می‌دارند جز نتیجه نبوغ و زائیده فکر عالی آنان چیز دیگری نیست و هرگز ارتباطی با جهان دیگر ندارند.»^(۴)

۱- طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ه.ش، ص ۱۰۸.

۲- همان، ص ۱۰۸.

۳- رشید، رضا، الوحی المحمدی، مصر، مکتبه القا، ۱۹۶۰ م، ص ۳۸.

۴- طباطبایی، محمد حسین، وحی یا شعور مرموز، با مقدمه و پاورقی ناصر مکارم شیرازی، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۳۴۱.

این دسته دین را برای رفع اختلافات بشری ضروری می‌دانند ولی می‌گویند دستگاه آفرینش با الهامی که به واسطه عقل اجتماعی می‌نماید افراد نابغه و خیرخواهی را تهیه می‌کند که مردم را به سوی عقاید حق، اخلاق شایسته و اعمال نیک دعوت نمایند و اینها هستند که پیامبران نامیده می‌شوند. در حقیقت این دسته می‌گویند وجود افرادی به عنوان پیامبران و موضوع وحی و ارتباط به عالم غیب اساساً هیچگونه لزومی ندارد بلکه کسانی که در دوران تاریخ به این نام نامیده شده‌اند در حقیقت افراد نابغه‌ای بودند که قدمهای اصلاحی مثبتی در رفع اختلافات بشری برداشته‌اند.^(۱)

ب) نظریه روانکاوانه وحی نبوغی

برخی با استناد به تحلیل روانشناختی پیامبر و روانکاو وی درصدد تحلیل وحی نبوغی برآمده و گفته‌اند نبوغ فردی سبب اندیشه‌هایی در درون افراد می‌شود که از آن به نام «وحی و نبوت» تعبیر می‌شود. آنها وجود نبوغ را معلول یک سلسله حوادث و اتفاقات روانی دانسته‌اند و با بررسی‌های روانکاو کوشیده‌اند. این علل را در زندگی پیامبران نیز پیدا کنند. در نظر آنان عواملی که موجب بالا رفتن استعداد و پیدایش نبوغ می‌گردد به قرار زیر است:

- ۱- عشق، این عامل قوی‌ترین و پرانرژی‌ترین افکار را به وجود می‌آورد، زیرا عشق طولانی سبب می‌شود که عاشق، صحنه‌های رؤیایی را در سر بیوراند و فکر وی در طول این مدت سریع و پر انرژی گردد.
- ۲- متمکشی طولانی، سبب می‌شود که فرد ستم‌دیده، فکر خود را برای رفع ستم به کار اندازد و لحظه‌ای آرام ننشیند.
- ۳- در اقلیت قرار گرفتن و شرائط نامساعد اجتماعی، از عوامل رشد این افکار است زیرا یک اقلیت برای پر کردن فاصله‌ای که با اجتماع دارد، ناچار است به فکر افتد و سرانجام آنچه را می‌خواهد به دست آورد.
- ۴- ناملایمات دوران کودکی، چون در این سن کودک برای مبارزه با مشکلات آمادگی ندارد، در

- برابر پیش آمدهای ناملائم، به درون گرای می‌پردازد، در این صورت افکار کودک رشد می‌کند.
- ۵- تنهایی، به افکار انسان رشد می‌بخشد، زیرا هنگامی که با افراد دیگر هستیم مجبوریم لااقل برای مدت کم هم که باشد مغز و افکار خود را در اختیار دیگران بگذاریم.
- ۶- سکوت و بیکاری، سبب می‌گردند که اراده، کمتر فعالیت کند و افکار غیر ارادی آزادانه جریان یافته رشد کند.
- ۷- پرورش نخستین در پیدایش نبوغ نقش بزرگی را ایفا می‌کند.
- مجموع علل یاد شده به اضافه وجود یک اجتماع فاسد و بی قانون سبب می‌شود که افکار پیامبران درباره مسائل اجتماعی رشد یابد و راه‌های تازه‌ای را برای زندگی به مردم نشان دهند.^(۱)

نقد و ارزیابی نظریه وحی نبوغی

در باب نقد و ارزیابی نظریات مذکور، نکاتی را می‌توان متذکر شد:

- ۱- هیچ دلیلی برای اثبات محال بودن وحی الهی بر بشر به آن صورتی که در کتب آسمانی آمده است، نمی‌باشد.
- ۲- این نظریه بر اساس، دیدگاه و ماده‌گرایان است که در آن دیدگاه ماوراء طبیعت وجود ندارد.
- ۳- یکی از ادله نارسا بودن این نظریه گفتارهای خود انبیاء است چرا که آنان خود را در هیچ وقت نابغه و اصلاح طلب به آن معنایی که در سابق اشاره شد، ندانسته‌اند بلکه آنان بارها تکرار کرده‌اند که رسولانی از جانب خداوند بوده و محتوای دعوت آنان وحی نازل شده الهی است. «ان اتبع الا ما یوحی الی: جز آنچه بر من وحی شده است از چیزی پیروی نمی‌کنم».^(۲)
- ۴- پیامبران راستین دارای مشخصاتی هستند که اساساً احتمال نمی‌رود تا معلومات آنها از جهان ماده سرچشمه گرفته باشد چرا که در مورد وجود اعجاز پیامبران هیچگونه جوابی ندارند. زیرا اعجاز و سایر دلایلی که برای شناسایی صدق گفتار پیامبر گفته شده است همگی حاکی از این است که میان پیامبران و آفریدگار جهان یک نوع رابطه مرموز غیر از

۱- منشور جاوید، ج ۱۰، صص ۲۲۲-۲۲۳ با تلخیص و نقل از کتاب نبوغ و علل آن، تألیف دکتر عزت الله مجیدپور.

۲- سوره انعام، آیه ۵۰ و نیز رک به مباحث مربوط قبلی.

تفکرات معمولی بشر و غیر از علم و دانش و نبوغ انسان، وجود داشته است.

۵- در محتوای دعوت پیامبران اخبار قطعی و جزمی از آینده وجود دارد مثل: «تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایام ذلک وعد غیر مکذوب: صالح به قوم خود (پس از آنکه ناقة او را پی کردند گفت) سه روز در خانه‌های خود از زندگی بهره ببرید و پس از سه روز همگی کشته خواهید شد.»^(۱) و آیات اول سوره روم «الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین: رومیان در نزدیکی‌های شما مغلوب شدند و آنان پس از مغلوب شدن در مدت کمتر از ده سال پیروز خواهند شد.»^(۲)

و این اخبار قطعی در نوابغ پیدا نمی‌شود. این اخبار بر خلاف اخبار مرتاضان است چرا که کار مرتاضان اولاً از طریق آموزش و تعلیم به دست می‌آید و ثانیاً مرتاضان در خیر فیسی خود مدعی نبوت نیستند و ثالثاً اخبار مرتاضان، آموزش‌های خاص با قطع علاقه از جهان طبیعت و رفتن در عالم روح و روان صورت می‌گیرد و این خبر آنان نیز نتیجه محاسبات فکری و مغزی یا نبوغی نیست بلکه آگاهی‌های آنان هم از جهان ماوراء طبیعت و عالم غیب سرچشمه می‌گیرد. و معلوم است که کس دیگری غیر از پیامبران چنین اخبار قطعی از آینده نداده‌اند و این نیز دلیل دیگری برای رد نظریه نبوغی بودن وحی محسوب می‌شود.

۶- ادله لزوم وحی نیز این نظریه را رد می‌کند. توضیح اینکه در یکی از ادله لزوم وحی آمده است که عقل اجتماعی انسان است که به اتکای احساسات درونی و نیروی فکری خود به سوی اختلافات دعوت می‌کند. حتی افراد نابغه هم اگر بخواهند با روش‌های عقلاتی و فکری این راه را طی کنند بطور مسلم به مقصد نخواهند رسید زیرا، این روش انسان را به خود دوستی و استخدام دیگران در همسویی منافع خود و در نتیجه تشدید اختلافات موجود، سوق می‌دهد. لذا برای رفع اختلافات بشری باید افرادی باشند که به ادراکات دیگری غیر از ادراکات فکری بشری - که منبعی غیر از عقل انسانی داشته باشد - مجهز باشند و این همان چیزی است که ما آن را «وحی» می‌نامیم پس این شعور انسانی که اصل دین را از دستگاه آفرینش به طور الهام می‌گیرد، منبع دیگری از شعور فکری غیر از آنچه

در همه موجودات است، می‌باشد و این شعور مخصوص، همان است که «وحی» نامیده می‌شود.^(۱)

۷- ادعای وحی نبوغی در روانشناسی یک امر قطعی و تخلف‌ناپذیر نیست، همانند دیگر مدعیات روانشناسی - چه بسا کشفیات و تأملات آتی برخلاف مدعیات کنونی باشد.

گفتار دوم: نظریه وحی نفسی

نظریه وحی نفسی شامل دو تفسیر از وحی الهی است یکی تفسیر وحی به اینکه نتیجه تخیل و تجلی حالات روحی شخصی است و دیگری اینکه وحی نتیجه تجلی شعور باطن و ضمیر ناخودآگاه شخص می‌باشد.

الف) وحی نتیجه تجلی حالات روحی و قوه تخیل شخص پیامبر

این رویکرد وحی را نتیجه تجلی حالات روحی شخص پیامبر تلقی می‌کند. اصل این نظریه از خاورشناس معروف «مونتیه» اظهار گردیده است و سپس توسط نویسنده مسیحی به نام «امیل درمنگام» در کتاب «زندگی محمد (ص)» شرح و بسط داده شده است. این نویسنده در کتاب مذکور خواسته است رسالت حضرت رسول اکرم، را از این طریق تحلیل نماید و برخی از مسلمانان نیز به آن گرویده‌اند و حتی برخی نویسندگان ایرانی به تقلید از او قلم زده و خواسته‌اند وحی پیامبر اسلام را تحلیل و بررسی نمایند.^(۲)

طبق این نظریه ریشه و منشأ وحی، حالات روحی پیامبر است. این گروه در تفسیر بر این نظرند که: وحی تجلی حالات روحی پیامبر و الهام و افاضه قوه تخیل او به نفسش است و منبع ریشه‌ای خارج از نفس و قوه تخیل پیامبر، برای وحی موجود نیست. به عبارت دیگر براساس این نظریه: پیغمبران مردان پاکی بودند و آنان در گفتار و اخبار از آنچه دیده یا

۱- وحی یا شعور مرموز، صص ۱۵۶-۱۵۴.

۲- رک منشور جاوید، ج ۱۰، ص ۲۲۸ و نیز الوحی المحمدی، ص ۲۸. و نیز رشید رضا، محمد، تفسیر المنارج ۱۱ بیروت،

دارالمعرفه، بی‌تا، صص ۱۹۰-۱۶۴.

شنیده‌اند صادق بوده‌اند. ولی باید توجه داشت که ریشه و منبع این سخنان نفسشان بوده است و از ماوراء عالم ماده چیزی به آنها نازل نشده و نیامده است (در حقیقت تخیل انسان، قوه عقل را تحت الشعاع قرار داده و فضای ذهن را در اختیار می‌گیرد و به آنچه در خارج، فاقد واقعیت است لباس واقعیت می‌پوشانند). پیروان این نظریه در توضیح مطلب فوق می‌گویند:

پیامبران دارای روحی پاک و همتی بلند و ایمانی سرشار به خداوند و وجوب اطاعت از او و ترک بت پرستی و تقلیدهای کورکورانه بودند و پیوسته از مشاهده اوضاع ناگوار محیط خود از قبیل انواع ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و نزاع‌ها و جهل‌ها رنج می‌بردند و همیشه در فکر نجات جامعه خود از وضع فلاکت‌بار بودند و در مواقعی که کارد به استخوان می‌رسید از مردم و اجتماع گوشه‌گیری می‌کردند و در محیط خلوت به مطالعه خود و آسمان‌ها و ستارگان و کوه‌ها و دریاها و دیگر مظاهر طبیعت می‌پرداختند و به آنها خیره می‌شدند و به خدا و خود و پیرامون خود توجه می‌کردند و در این خلوت در فکر آرزوهای بلند خویش فرو می‌رفتند و در فکر یک طرح جامعی که بتوانند اوضاع ناگوار محیط خویش را اصلاح نمایند، بودند لذا شخصیت خاص پیامبر که متشکل از روحی پاک و همتی بلند و ایمانی سرشار (به خدا) و احساس وظیفه و اصلاح وضعیت جامعه بود از یک طرف و محیطی که ترسیم آن گذشت از طرف دیگر و مکان خلوت از طرف سوم سبب می‌شد قوه تخیل پیامبران قوی و نیرومند گردد و از حالت عادی خارج شود چرا که از یک طرف روحیات خاص او را به تخیل‌گرایی وامی‌داشت و از طرف دیگر اوضاع ناگوار محیط زندگی و احساس وظیفه که آنان را در جهت اصلاح چنین وضعی داشتند به تخیل‌گرایی آنان کمک می‌کرد و به خصوص مکان خلوت تخیل او را به اوج خود می‌رساند عوامل بالا سبب می‌شد افکار پیامبران در قوه خیالشان تأثیر بسیار قوی بگذارد و همان افکار در ذهنشان حضور پیدا کند و در اثر تکرار چنین تخیلات و تقویت قوه خیال در نهایت رؤیاهایی می‌دیدند یا صورت‌هایی را مشاهده می‌کردند یا صداهایی را می‌شنیدند مثلاً ناگهان صدایی می‌شنیدند که به آنها می‌گوید: «تو رسول خدا هستی» یا صورت و تصویری را در برابر خود مشاهده می‌کردند و او را آورنده وحی از جانب خدا تلقی می‌کردند و با شنیدن جمله‌های موزون و بلیغ گمان می‌کردند که وحیی است که از طرف خدا نازل شده است. پیامبران نظیر همین چیزها را در خواب نیز می‌دیدند و آنها را

وحی الهی تصور می‌کردند در حالی که آنها معلول ذهن و تخیل بسیار قوی آنها بود که به نفسشان افاضه می‌شد و در خارج از نفس و قوه تخیل او هیچ واقعیت نداشتند و همه آنها همان آرزوهای سالهای گذشته آنان بودند که در صحنه تخیل پیدا شده و یا تخیل‌هایی بودند که در خلوت به آنها پرداخته‌اند و الآن در تخیل جلوه‌گر می‌شدند. آنها این ظهور خیالی را یک امر واقعی تلقی می‌کنند زیرا تخیل قوه عقل انسان را تحت الشعاع قرار داده و فضای ذهن را در اختیار می‌گیرد.^(۱)

علامه طباطبایی گفتار صاحبان این نظریه را در مورد حضرت رسول اکرم، چنین بیان می‌کند:

«وی دارای روحی پاک و همتی بلند بود و در یک محیط تاریک و تیره‌ای زندگی می‌کرد که جز زورگویی و یاوه‌سرایی و هرج و مرج چیزی در آن حکومت نمی‌کرد و جز خودخواهی و دزدی و غارتگری و هرگونه توحش به چشم نمی‌خورد. پیوسته از مشاهده این اوضاع ناگوار رنج می‌برد و گاهی که کارد به استخوانش می‌رسید از مردم کناره‌گیری نموده و در غاری که در کمر یکی از کوه‌های تهامه بود روزی چند خلوت می‌کرد و به آسمان و ستارگان درخشان آن و زمین و کوه و دریا و صحرا و این همه وسائل گرانبهایی که در دستگاه آفرینش در اختیار انسان گذاشته است خیره می‌شد و از این همه غفلت و نادانی که دامنگیر انسان شده و زندگی پراچ وی را که سراپا خوشبختی و کامرانی است به زندگی پست درندگان و جوندگان تبدیل نموده افسوس می‌خورد. پیغمبر اکرم (ص) تا حدود چهل سالگی آن درک را داشت و این رنج را می‌برد تا در سن چهل سالگی موفق شد طرحی بریزد که بشر را از آن وضع اسفناک که مظهرش سرگشتگی و لجام‌گسیختگی و خودخواهی و بی‌بندباری بود نجات بخشد و آن آیین اسلام بود که راقی‌ترین رژیم مناسب و مزاج وقت بود.

پیغمبر اکرم (ص) افکار پاک خود را سخن خدا و وحی الهی فرض می‌کرد که خدای متعال از راه نهاد پاکش با وی به گفتگو پرداخته و روان پاک و خیرخواه خود را که این افکار از آن تراوش کرده در قلب آرامش مستقر می‌شد، روح امین و جبرئیل و فرشته وحی نامید و به

طور کلی قوایی را که در جهان طبیعت به سوی خیر و هرگونه خوشبختی دعوت می‌کنند ملائکه و فرشتگان، و قوایی را که به سوی شر و هرگونه بدبختی می‌خوانند شیاطین و جن خوانند و وظیفه خود را به مقتضای ندای وجدان عهده‌دار قیام و دعوت می‌شد نبوت و رسالت نام گذاشت.^(۱)

نقد نظریه

۱- این تحلیل بر اساس ردّ و انکار متافیزیک و مسایل ماورای طبیعت بنا شده است یعنی بنیاد این تفسیر مساوی دانستن هستی با عالم ماده است در حالی که ماورای این جهان، جهان دیگری نیز هست براین اساس وحی امری است که قابل تفسیر با آن جهان غیر مادی است. مناقشه ما در وحی بعد از اثبات اصل توحید و معاد صورت می‌گیرد و بنا منکرین وحی باید در توحید و معاد بحث کرد.

۲- گفتار خود انبیا چنین تحلیلی از وحی را باطل می‌کند. خود پیامبران که در تحلیل و تفسیر روحيات خود اولی‌ترند چنین مواردی را بیان نکرده‌اند و از خیال زدگی و انواع حالات روانی مذکور چیزی بیان نداشته‌اند.

۳- در میان محتوای وحی مطالبی وجود دارد که چنین تفسیری را مردود می‌کند چنانچه قبلاً در اخبار غیبی آنها گذشت.^(۲)

۴- تأمل در شخصیت پیامبران و تعمیق در روحیه آنان چنین تفسیر از وحی را ردّ می‌کند چرا که پیامبران آگاه‌ترین و واقع‌گراترین و دلسوزترین مردم عالم بودند و بر اساس حکمت و موعظه حسنه و منطقی و استدلال و عقل مردم را به محتوای دین دعوت می‌کردند. ایشان از لحاظ دستگاه روحی و نفسی سالم‌ترین و قوی‌ترین و سرآمدترین انسان‌ها بودند. ما هرگز پیامبران را با افراد مریض و عقده‌ای یا خیال زده نمی‌توانیم مقایسه کنیم و یک نظر

۱- قرآن در اسلام، صص ۱۰۷-۱۰۶.

۲- ر.ک. هود، آیه ۶۵ و روم، آیات ۲-۴ و طباطبایی، محمد حسین تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جامعه المدرسين فی الحوزة العلیة، بی تا ذیل آیات مذکور.

اجمالی به سیره انبیاء این دیدگاه را تأیید می‌کند.

۵- چنانچه قبلاً توضیح آن گذشت گوشه‌گیری پیامبران با گوشه‌گیری افراد عادی دیگر در شکل شباهت داشت ولی محتوای آن متفاوت بود و چنین نبود که پیامبران از فشار عقده‌های اجتماعی و برای پناه بردن به درون نفس خود به گوشه‌نشینی بپردازند و آنقدر به خیال‌پردازی مشغول شوند که خیال‌زده گردند و در مورد هر چیزی به خیال‌پردازی مشغول شوند، بلکه کناره‌گیری آنها از اجتماع انسانی برای روابط خاص بین خود و خدای خود در شکل عبادت بوده است و هیچ وقت چنین عبادت‌ها ولو در تفکر باشد، آنان را به خیال‌پردازی وادار نمی‌کرد. و آنان در این جهت از حالت عادی انسان خارج نمی‌شدند بعلاوه در طول تاریخ، بسیاری از انسان‌های غیر پیامبر به مدارج عالی بندگی رسیده‌اند بدون آنکه خیال‌پرداز و خیال‌زده شوند چه رسد به پیامبران. نیز باید گفت که آیا می‌توان قرآن را با ویژگی‌های خاصی که دارد، حاصل افکار یک فرد خیال‌پرداز و خیال‌زده دانست؟!؟

ب) وحی نتیجه تجلی ضمیر ناخودآگاه پیامبر

این رویکرد وحی را نتیجه تجلی شعور باطن و ضمیر ناخودآگاه شخص می‌داند. هر چند این رویکرد با رویکرد گذشته هر دو از اقسام تفسیر وحی نفسی محسوب می‌شوند و از این جهت با هم مشترک هستند ولی فرقتشان در این است که در نظریه پیشین ریشه وحی، خیال و تخیل بود ولی در اینجا ریشه وحی باطن نفس است به عبارت دیگر در اینجا افاضه از قوه خیال به نفس بود ولی در اینجا افاضه از باطن نفس به ظاهر نفس است چنانچه شرح آن در ذیل خواهد آمد.

بر اساس این عقیده ریشه و منبع وحی، شعور باطن و ضمیر ناخودآگاه پیامبران است و حقیقت وحی، یک نوع تجلی شعور باطن و ضمیر ناخودآگاه نفس پیامبران در شعور ظاهر و ضمیر خود آگاه نفس آنهاست. به عبارت دیگر حقیقت وحی عبارت از افاضه و الهامی است که از باطن نفس پیامبر به ظاهر نفس او می‌شود و خارج از نفس پیامبران از عالم ماورای طبیعت به پیامبر چیزی نازل نمی‌شود بنابراین این وحی فراکنی و تراوش‌های وجدانی مخفی

پیامبران است که به صورت جهش‌های فکری ناگهانی بر آنها ظاهر شده است.

تاریخچه نظریه

در سال ۱۸۸۲ میلادی جمعی به نام «جمعیت بحثهای روحی» به ریاست «اجویک» استاد دانشگاه «کمبریج» که از بزرگترین متفکران انگلستان بود، تشکیل شد این جمعیت روی مباحث روحی مطالعه می‌کردند و در طی مدت ۴۵ سال، حدود پنجاه کتاب بزرگ در مورد روح به رشته تحریر درآوردند. این گروه در این تحقیقات بسیاری از مشکلات روحی را حل کردند که از جمله آنها مسأله وحی بود... این دانشمندان طی تحقیقات خود ثابت کردند که هر انسانی در بعد روحی و روانی دارای دو شخصیت است: شخصیت باطن و مخفی و شخصیت ظاهر و آشکار. شخصیت اول همان دستگاه شعور ظاهر و تفکر و اندیشه و اراده حواس ظاهر ماست اما شخصیت دوم دستگاه عالی‌تر و مهم‌تر در ماورای این دستگاه ظاهر است که خزانه علوم و دانش‌ها می‌باشد.^(۱)

«روان خودآگاه» مربوط به قسمت‌هایی از روان است که انسان آن را در خود احساس می‌کند و از وجود آن آگاه است مانند شناخت‌های حسی و عقلی و به عبارت روشن‌تر هر یک از آگاهی‌های انسان که از طریق حواس پنجگانه وارد حوزه روان می‌گردد و یا به واسطه خود به آن دست می‌یابد، یا از طریق درک وجدانی بر آن واقف می‌گردد و نیز صور مفاهیم علمی که در حافظه بایگانی کرده و در مواقع خاصی تداعی و یادآوری می‌شوند، همگی جزو روان خودآگاه است.

«روان ناخودآگاه» در عین حال که از سنخ روان بوده و ربطی به جسم و تن ندارد ولی از قلمرو آگاهی حسی، وجدانی و عقلی انسان، مخفی و بیرون است و تنها در مواقعی که نفس انسان از سیطره قوای ادراکی ظاهری و روان خودآگاه، آزاد می‌گردد، بعد ناخودآگاه روان شروع به فعالیت کرده و آثار خود را نمایان می‌سازد. مثلاً رازی را که انسان می‌ترسد فاش کند و آن را فراموش می‌کند، ناگهان بر زبانش جاری می‌شود. چنین رازی از جهان ناخودآگاه به حوزه خودآگاه و به فرمان‌دهی بخش ناخودآگاه روان شده است بخش خودآگاه بدون اختیار آن را

۱- فرید وجدی، دایرة المعارف، القرآن الرابع عشر، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تاج ۱۰، ذیل عنوان وحی رجوع شود.

می‌پذیرد و از طریق زبان ظاهر می‌گردد.^(۱)

می‌گویند شخصیت پنهانی انسان دارای وسعت نفوذ و فعالیت به مراتب بیشتر از شخصیت ظاهری است و هر قدر شخصیت مخفی انسان قوی‌تر باشد تجلیات آن نیز بیشتر خواهد بود به همین خاطر تجلیات شخصیت پنهانی مردان بزرگ همانند پیامبران را نمی‌توان با افراد عادی مقایسه کرد.

«ویلیام منین جره» روانشناس امریکایی درباره قدرت و وسعت شعور ناخودآگاه طی یک تشبیه چنین می‌نویسد:

«ما می‌توانیم شعور آگاه را به یک نهم $\frac{1}{9}$ قطعه یخی تشبیه کنیم که در سطح آب شناور است، قسمت بیرون از آب همان قسمتی از شخصیت ماست که بر وجودش واقفیم. در مقابل شعور ناآگاه قسمت دیگری از فعالیت ذهنی ماست که بر وجودش آگاهی نداریم و اختیارات نیز در دست ما نیست و قسمت بزرگ شخصیت انسانی را تشکیل می‌دهد و به منزله هشت نهم $\frac{8}{9}$ باقی مانده قطعه یخ شناور است که نمی‌شود آن را دید و زیر آب قرار دارد. شعور ناآگاه شبیه تاج و تخت شاه‌ی است؛ این قدرت شما را وادار می‌کند که محبت یا نفرت داشته باشید. شعور ناخودآگاه انرژی لازم را برای احساس و تفکر فراهم می‌سازد امیال سرکوفته نیز در شعور ناخودآگاه سعی می‌کنند راهی برای خروج یافته و خود را در رفتار شخص ظاهر سازند.»^(۲)

به عقیده روانکاوان شخصیت عادی انسان مقهور قوای ظاهری یعنی حواس پنجگانه است اما شخصیت درونی او هنگام متجلی می‌شود که قوای ظاهری تعطیل باشد، چنانکه در حال رؤیاهای عادی یا هیپنوتیزم، افراد به پدیده‌هایی از حیات روحانی یا علمی و مسائل غیب و حوادث آینده، دست می‌یابند که در حال بیداری این امکان برای آنها فراهم نیست... آنها معتقدند که امور زیر مربوط به شخصیت مخفی انسان و گواه بر وجود چنین شخصیت است:

- ۱- حرکات غیر ارادی پاره‌ای از دستگاه‌های بدن ۲- رؤیاهای صادق ۳- الهامات ناگهانی دانشمندان، شعرا، فلاسفه و مکتشفین که بدون مقدمات قبلی صورت می‌گیرد و به طور

۱- منشور جاوید، ج ۱۰، ص ۲۳۱.

۲- ر.ک: خودشناسی، ترجمه دکتر ساعدی صص ۶-۷ و نیز منشور جاوید، ج ۱۰، صص ۲۳۱-۲۳۰.

ناگهانی و بی اختیار آنها را متوجه حقیقت تازه و کشف جدیدی می‌کند. راه تجربی که برای اثبات این شخصیت دوم پیدا کرده‌اند همان خواب‌های مغناطیسی (هیپنوتیسم و مانیتیسیم) است. در حال خواب مغناطیسی دستگاه شعور ظاهر از کار می‌افتد و شعور پنهان شروع به فعالیت می‌کند. با کمال تعجب دیده می‌شود که انسان در این حال از بسیاری از علوم که در حال عادی بی‌خبر بوده، مطلع است و مسائل را که در حال عادی قادر به حل آن نیست حل می‌کند مثلاً دیده شده کسی که در حال عادی قادر به حل یک مسأله ضرب ساده و معمولی نبوده مسایل ضربی که رقم آن بالغ بر ۳۶ رقم بود، حل نموده است.^(۱) حاصل گفتار گذشته این است که علوم جدید از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد موفق به کشف دو مطلب در مسائل ماورای طبیعی می‌شوند. نخست آنکه انسان علاوه بر جسم فیزیکی بعد دیگری به نام روح و روان دارد و در نتیجه آن مسأله وحی مجدداً زنده می‌گردد و علوم جدید چاره‌ای جز تفسیر آن نمی‌بینند. دوم، اثبات این مسأله است که انسان در جنبه روحی و روانی خود دارای دو بعد و دو شخصیت پنهان و آشکار می‌باشد و از شخصیت آشکار با تعابیر ضمیر خودآگاه و شخصیت مرئی یاد می‌کند و در مورد شخصیت پنهان اصطلاح شخصیت نامرئی، شخصیت باطنی، وجدان ناخودآگاه، شعور ناخودآگاه، ضمیر باطن و وجدان مخفی را به کار می‌برد.

شخصیت باطنی را از ابداعات علوم جدید و روانکاوی زیگماند فروید می‌دانند و روانکاوی فروید، شخصیت ظاهری و باطنی انسان را با دیدگاه جدیدی پی‌ریزی کرده است. بعد از روشن شدن مفهوم شخصیت باطنی و ظاهری انسان بر اساس روانکاوی جدید بر می‌گردیم به اصل بحث و مباحث گذشته را با نظریه وحی نفسی تطبیق می‌دهیم. در بیان این نظریه گفته شده است که «همین شخصیت ثانوی و باطنی است که انسان را از لایلای پرده‌های ضخیم جسم و ماده به اندیشه‌های دین راهنمایی می‌کند و در بن‌بست‌ها و دشواری‌های حاد، الهاماتی پاک را به وی القا می‌کند. این همان شخصیت است که در روح پیامبران ظاهر می‌شود و آنها آن را به عنوان وحی الهی تلقی می‌کنند و گاهی هم همین تجلی

۱- دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۱۰، ماده «رحی» و نیز مکارم شیرازی، ناصر رهبران بزرگ قم دارالفکر، بی‌تا ص ۲۰۵-۲۰۳.

درونی به صورت جسمی متمثل می‌گردد که آنها می‌پندارند فرشته آسمانی است که بر ایشان فرود آمده است. تعلیمات و چیزهایی که پیامبران ارائه می‌دهند نتیجه افاضه‌ها و الهامات شخصیت درونی آنها است و نه چیز دیگری خارج از وجود خود.

معتقدان به این تفسیر، باور خویش را مستند به این دلایل می‌کنند که از طرفی آفریدگار جهان جا و مکان خاصی ندارد تا انسان در مواجهه با خداوند قرار گیرد و کلام او را دریافت کند و به همین جهت لازمه تنزه خداوند از مکان‌داری این است که فرشتگان نیز نمی‌توانند مخاطب سخن او قرار گیرند. اضافه بر اینکه فرشتگان هر قدر هم در مقام تجرد محض باشند، برتر از روح انسان که جلوه‌ای از روح خداست، نمی‌باشند تا واسطه وحی، میان انسان و خدا گردند. از این رو وحی جز همان ظهور شخصیت باطنی انسان و آگاهی‌یابی او در برهه‌ای از زمان نسبت به پیامی که زمینه‌ساز رشد و تعالی جامعه بشری است، چیز دیگری نیست.

با این تفسیر مشکل محتوای کتب مقدس و ارتباط آن با علوم روز نیز به خوبی توجیه و تبیین و نسبت تحریف به متون مقدس نیز برطرف می‌شود چرا که کتب مقدس حاصل خود آگاهی‌های درونی هر پیامبر است و حاصل آن بی تردید درست است. اما گاه معارف والای باطنی و درونی با معارف نادرست شخصیت معمولی و عادی آنها آمیخته می‌شود، در نتیجه در متون دینی که محصول وحی درونی پیامبر است، مطلب ناصحیح در کنار مفاهیم بسیار ارزشمند و پیشرفته‌ای که بشر تا آن هنگام آنها را نشناخته بود، عجین شده است.^(۱)

نقد نظریه

- ۱- گفتار خود انبیاء برای بطلان این ایده کافی است، به خصوص که خود صاحبان این نظریه هم صدق گفتار و پاکی روح پیامبران را تصدیق می‌کنند. زیرا آنان وحی را تجلی شخصیت باطنی خود معرفی نکردند با اینکه به وضع درونی خود از دیگران آگاه‌تر بودند.
- ۲- چون این نظریه خود را نظریه‌ای علمی می‌داند پس از عدم قطع و یقین برخوردار است و امری ظنی بشمار می‌آید و احتمال آنکه وحی از طریق دیگری غیر از طریق فوق باشد،

وجود دارد.

۳- پیش از این گذشت که روانکاوان گفته‌اند «شخصیت درونی انسان هنگامی متجلی می‌شود که قوای ظاهری (شخصیت ظاهری) وی تعطیل شود. چنانچه در حال رؤیاهای عادی و یا خواب‌های مغناطیسی، افراد به پدیده‌هایی از حیات روحانی یا علمی و مسایل غیب و حوادث آینده دست می‌یابند که در حال بیداری این امکان برای آنها فراهم نیست».

باید توجه داشت که قرآن برای پیامبر اکرم در طول نبوت ۲۳ ساله او نازل شده است و سیره پیامبر نشان می‌دهد که قلمرو خودآگاه او مشغول فعالیت‌های گوناگونی سیاسی و حکومتی و تبلیغی و نظامی و دهها گرفتاری دیگر بوده است و بسیاری از آیات نیز در همین شرایط نازل شده است. در حالی که در چنین شرایطی شخصیت دوم انسان فعال نمی‌گردد، چنانچه خود روانکاوان نیز بر آن اعتراف دارند. زیرا قلمرو ناخودآگاه در شرایط ویژه‌ای غیر از حالات عادی شروع به فعالیت و تجلی می‌کند.

۴- چنانچه روانکاوان گفته‌اند ناخودآگاه انسان محتویات خودش را از طریق خودآگاه دریافت می‌کند و آنها را در خود بایگانی می‌کند و در مقام تجلی نیز همین مسایلی را که از طریق خودآگاه دریافت کرده است، بروز و ظهور می‌دهد. در نتیجه ناخودآگاه خود، منبع اطلاعات و آگاهی نیست، بدین معنی که از درون او اندیشه و آگاهی برخیزد بلکه هر چه را دریافت کند در مواقع تجلی خاص ظاهر می‌سازد. با توجه به این مقدمه، تفسیر وحی به تجلی شعور باطن و ضمیر ناخودآگاه توجه‌پذیر نخواهد بود زیرا متون وحیانی و دعاوی کتب مقدس اموری هستند که از طریق خودآگاه انبیا وارد شعور باطن آنها نشده است. در واقع این امور منشأیی در خودآگاه انبیا ندارند تا آنکه ناخودآگاه از آنها تغذیه کرده و چنین متون و مدعیاتی را فراهم آورد.

نظریه وحی در اسلام

از بررسی آیات قرآنی چنین به دست می‌آید که وحی یک نوع کلام آسمانی و غیبی است که از راه فطرت و حس و تفکر عقلی و عادی و علوم غریب و غیرعادی بشر حاصل نمی‌شود بلکه با شعور مرموز غیر از ابزارهای عادی و غیر بشری شناخت، درک می‌شود و

گاهی در برخی از افراد به حسب خواست خدایی، پیدا می‌شود و دستورات غیبی و نهان از حس و عقل و فطرت را از طریق وحی و تعلیم خدایی و شعور مرموز دریافت می‌کند. عهده داری این امر نیز نبوت نامیده می‌شود. بنابراین وحی عبارت از اتصال به جهان غیب و دریافت اخبار غیبی و مشاهده حقایق و معارفی است که در تأمین حیات معقول انسانی مؤثر می‌باشد. مبدأ فاعلی وحی آسمانی، خداوند متعال و پیک وحی الهی، و جبرئیل امین و مبدأ قابل وحی، قلب معصوم پیامبر است و نیز ادراک کامل وحی بعد از تنزل (وحی در موطن لفظ) به صورت مفهوم و مسموع با علم حصولی، توسط مردم می‌باشد.^(۱) به عبارت دیگر وحی تشریحی که از سوی خداوند متعال به انبیا نازل می‌شود و یکی از امتیازات خاص و ویژگی‌های پیامبران بر دیگر انسانها می‌باشد، عبارت از تفهیم کلام خفی و سریع است که از جانب خداوند بر پیامبران القا و انزال می‌شود و خداوند از آن به «سخن گفتن» خود با بشر تعبیر می‌کند و به طور مستقیم و با واسطه حجاب و یا با واسطه پیک، کلام خود را به بشر انزال می‌نماید چنانچه آیه زیر بر آن دلالت می‌کند: «ماکان لبشر ان یکلمه الله آلا وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم: برای هیچ بشری نیست که خدا با او سخن گوید مگر به طرز وحی و القا به دل، یا از بیرون پرده یا فرشته‌ای فرستد و او به اذن خدا آنچه را که خدا می‌خواهد به پیامبران وحی و تفهیم می‌کند.»^(۲) در حقیقت، وحی تشریحی از نظر ماهیت و حقیقت با سایر اقسام^(۳) وحی مباینت ندارد، چیزی که هست در وحی تشریحی مسأله هدایت انسانها به سوی مبدأ و معاد، به عنوان قید لازم اخذ گردیده است، چنانچه در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين: جبرئیل آن را بر قلب تو نازل می‌کند تا از فرستادگان باشی»^(۴). بنابراین پیامبران گرچه از ابزار حسی و عقل بهره می‌گیرند ولی شریعت آنان معلول این دو نوع معرفت نیست

۱- جوادی آملی، عبدالله، پیرامون وحی و رهبری، چاپخانه علامه طباطبایی، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۲۸۸.

۲- سوره شوری، آیه ۵۱.

۳- منظور از سایر اقسام وحی عبارت از وحی تکوینی و اقسام آن است.

۴- سوره شمره، آیه ۱۹۳-۱۹۴.

بلکه همگی مربوط به جهان بالاست که به امر الهی بر روح و روان آنان فرود می‌آید و در گرفتن وحی و ضبط و حفظ آن و یا ابلاغ و بیان آن کوچکترین اشتباهی نمی‌کنند.^(۱) در قرآن آیات بسیاری دلالت بر این نوع از وحی می‌کند.^(۲)

بررسی این آیات دلالت بر این دارد که وحی محصول ارتباط پیامبر با عالم غیب است و چنین ارتباطی قابل توصیف با علل عادی ادراکات و علل مادی و طبیعی عالم نیست. تبیین صحیح ماهیت این شعور مرموز و تعریف آن و بیان خصوصیات مختص وحی و اوصاف ممیزه آن از سایر ادراکات بشری (عادی و غیرعادی) براساس آیات قرآنی در این مجال نمی‌گنجد و نیازمند نوشتار مستقلی است.



۱- منشور جاوید، ج ۱۰، صص ۹۲-۹۳.

۲- معرفت، محمد هادی، التمهید لعلوم القرآن، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۰۶ ه.ق، ص ۶۰.